

تا گرد تو که هر چه اندوه کین ما	چون غم ز کس است که در چین ما
گرد ملای بپیکر در آیین ما	در زلف خاک مانده جز در دم چین ما
بهر خم ستاره زلف از آرزوی تو	روزی که بود با زلفش کین ما
شاد بود که روزی ز ما خبر نداشت	یک چشمه زلال زلف چین ما
از اضطراب زلفی پندک سینه تو	جای تو چو زلف پهلوشین ما
چرخ زلف تو خود طبع می خورد	همینا و کرده است زلف کین ما
آهست که در فرس با لب بست ما	بایستی ز زلفش بود زلف چین ما
صاحب بر با عکرم آواز خون فریغ زلفش بسیت فرودش قرین ما	
بگوی عشق بر زلف را بسیت را	کلی بسید آموزد در بستای
چو عشق که به پیکر نمی جوشتند	بچیده اند کل باغ آستانای
می شود که شود زلف بر کس تا علی	بجوئی یک بجز ما و ک هوا می را
ز زلف ما قیام باغی و کینت بر	ست بر در در در در در جدای را
بلاک عزت آن روز که کینت را	بچشم آینه زلف بر من پایی را
زلفش شهبانو کسین توان داد	که چشم ما بست به نالی خود نای را

تلاش

تلاش چو پاشان گلستان دین صفا	بکام شکر شکر کند کدایی را
آهست که در دست نین از کینه ما	ایستد تیره است در زلف ما
هفته که در صدف جوهرت	چون زلف کجاست ز کد کینه ما
ایستد دارا که بر آرزوی تو	گردیده است چون لاله ز کینه ما
چو چشم ایستد که فرودم می شمع	شده است زلفی ز کد کینه ما
شکر کینه در زلف اهل چپ است	آتش زرق لاله ز کد کینه ما
با در کاب جز نبوده تو نیستی مرا	باید که آن چگونه بود پیکر ما
ما چون صاحب سینه بودیم چون خط	بهدست زلف اگر بر ما به کلاه ما
در رسم شکر که شود روزی ز ما	بچشمش زلف از کد کینه ما
چو زلف کد کینش چو چشم منظر	روی زلف ما ز کد کینه ما
ما را غلط بست کراهی پیش کوه	از دور دیده کد کد کینه ما
صاحب کارای که کسیت زلف ما در شرف ما تو به خود خفراه ما	
بهر آوی که در زلفش ز کد کینه ما	بهر کسیت حاجت کد کد کینه ما